

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه در بحث بیع فضولی مطالبی را دارند من جمله این بحث اینکه اجازه حقیقتا کاشف است یا ناقل است عرض شد به نظر آقایان قاعده اقتضای کرد که اجازه ناقل باشد لکن عملا رأیشان بر این است که اجازه کاشف است خصوصا در میان شیعه که به روایت محمد بن قیس عمل شده و در این روایت اجازه کاشف است مال به اصطلاح ناقل نیست .

خوب با مشکلات روبرو شدند دیگر حالا اجازه هم کاشف باشد با یک عده مشکلات روبرو شدند ناقل هم باشد دیدند با طبیعت اجازه نمی سازد لذا بعدی ها آمدند یک چیزی بین وسط درست کردند به نام کشف حکمی . ما دیروز عرض کردیم انصافا بعد از تأمل زیاد خود من چون بحث بیع فضولی را حسب قاعده درست می دانستیم ولی برای ما شبهه ای شد بعید نیست یک مقدار محدودی از بیع فضولی قابل قبول باشد به این حد وسیعی که آقایان گفتند این خیلی مشکل است و اینکه مثلا روایت محمد بن قیس را دائما توجیه بکنیم ، توجیه بکنیم خیلی مشکل است .

یکی از نکاتی که در روایت محمد بن قیس که من دیروز عرض کردم خیال کردم حالا ان شاء الله مفهوم بود باز امروز شرحش بدهم گفتم دو نکته در این روایت هست که حمل بر فضولی شده ، دو نکته ای اساسی و الا نحوه ای وقوع قضیه در خارج که پدر سفر برود بچه کنیزش را بفروشد برگردد حتما چند سال بوده تا بچه دار شده بعد بچه اش را بگیرد بعد بگوید بدون اجازه ای من بعد حضرت بگویند تو هم برو بچه ای او را بگیر تا رها بکند بچه ای تو را غرض

آقایان قبول کردند که این روایت خیلی خلاف قاعده است یعنی علی ، بعدش هم دو مرتبه اجازه بدهد خود آقایان گفتند اجازه بعد الرد نافع نیست ان شاء الله توضیحاتش را عرض خواهیم کرد نه به این مناسبت به مناسبت دیگر اصولا مقوله ای اجازه و رد از مقولات صرف الوجود هستند مقولات صرف الوجود یک وجود بیشتر ندارند وجود دوم و سوم ندارند رد اگر آمد دیگر جای اجازه نیست اجازه اگر آمد جای رد نیست این جور نیست که اجازه بدهد رد بکند ، اجازه بدهد رد بکند این طور نیست .

این از قبیل صرف الوجود است این بحث را عرض کردم چند دفعه هم گفتم و این آثار فراوانی دارد در جهات مختلف که حالا نمی خواهم اینجا متعرضش بشوم .

عرض کنم که دو نکته ، یکی اش اینکه این شخص به جناب امیرالمؤمنین می گوید ابنی باع ولیدتی بغیر اذنی از این تمسک کردند به اینکه این معلوم می شود فضولی بوده بغیر اذنی ، آخرش هم دارد فاجاز بیع الولد آخرش این را دارد . بعد از اینکه گیر کرد فاجاز بیع الولد گفتند این هم تعبیر مشعر به اینکه فضولی است .

عرض کنم یک نکته ی اساسی هست سند روایت این طوری است که عرض کردم یک شرح مفصلی دارد عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال قضی امیرالمؤمنین در اینطور قصه . عرض کردم به لحاظ نکات حجیت تعبیدی این روایت در هر سه کتاب ما آمده هم در کافی هست هم در فقیه هست هم در تهذیب هست در هر سه کتاب آمده سند هم یکی است و عرض شد که همینطور که مرحوم نجاشی رضوان الله تعالی علیه فرمودند این کتاب قضایا کتاب مشهوری بوده این کتاب قضایا را نسبت داده به محمد بن قیس بجلی یک توضیحاتی را اینجا عرض کردیم توضیحاتش را اگر می خواهید مفصل بگویم چند جلسه می شود یک جلسه هم کفایت نیست .

و نجاشی تصادفا به خلاف مرحوم شیخ که فقط شیخ همین محمد بن قیس بجلی را آورده یک محمد بن قیس دیگری هم اضافه کرده و له کتاب فی قضایا این گفته له کتاب القضایا المعروف راجع به محمد بن قیس بجلی ، آن یکی را می گوید له کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین دو تا محمد بن قیس هم آخر کلامش آورده اینها در کتاب فهرست شیخ نیامده است این سه تا ، سه تای اخیر نیامده است .

و لذا عرض کردیم بعدی ها عرض کردم من تطوری که در فقه شیعه شد در رجال شیعه شد ما در شیعه غالبا اینطوری هستیم فقه با رجال تناسبی با هم خیلی ندارند یعنی یک فقیه ممکن است باشد رجالی هم نباشد اصلا بلد هم نباشد اسماء را هم تشخیص ندهد بله یکی از بزرگان به من نقل می کرد حالا بزرگان به یک معنایی چون من درس مرحوم آقای خوئی بودم چون ایشان ، البته وقتی بود که ایشان رجال نوشته بود چون رجال ایشان دیر نوشتند ، مبنایشان را از اول داشتند اما تطبیقا دیر تطبیق دادند .

یک روایتی بود برای برید بن معاویه عجل می هست که از اجلاء است هم رتبه ی زراره است این چهار تا که امام اسم می برند زراره و محمد بن مسلم و برید و ابو بصیر این برید گفت تصادفا یا نسخه غلط چاپ شده بود چه بود گفت آقای خوئی گفتند یزید بن معاویه ، گفتند این یزید بن معاویه غیر از آن یزید بن معاویه است که امام حسین را کشت ، شهید کرده است خوب خیلی مبتذل است کلام دیگر حالا برید بن معاویه عن ابی عبدالله با یزید بن معاویه .

گاهی اوقات یعنی اصولا این در فقاهاست افراد خیلی ، اما اهل سنت این طور نبودند این نکته را دقت کنید اصولا فقهای بزرگشان رجالی هم هستند چون دنبال سند بودند دنبال متن بودند روی متن حساب می کردند ، یکی از مباحثشان گاهی چندین صفحه راجع به متن نوشتند چون ممکن بود یک فقیهی تابع ابو حنیفه باشد ، ابو حنیفه به یک روایتی فتوی داده یک جور خاصی ، یک نفر فقیه حنفی باشد لکن می گوید این روایت درست است لکن این نکته ای که او از این روایت فهمیده فهمیده نمی شود ، روی متن کار می کردند .

و من کرارا عرض کردم در حوزه های ما متاسفانه در حوزه شیعه روی متن کار نکردند اصلا کار نکردند روی متن و یک مقدارش هم حالا مقداری جهات مختلف دارد یکی اش هم در زمان ما این لحظه ای که من در خدمتان هستم این زمانی که من در خدمتان هستم به خاطر اینکه محور بحث های حوزه الان ابتدائا از رسائل شیخ است قدس الله سره شیخ می فرماید روایت را به لحاظ صدور که سند باشد یا جهت صدور تقیه و غیر تقیه و دلالت بررسی می کنیم ببینید خود شیخ هم متن ندارد نمی گوید به لحاظ متن دقت کردید ؟ خود مرحوم شیخ ، بعد هم مرحوم نائینی هم همین را نوشته ، مرحوم آقای خوئی هم همین را نوشته ، همه ی اینهایی که بعد از شیخ آمدند اصولا همه شان برداشتند همین را نوشتند ، یا صدور است ، یا جهت صدور است یا دلالت است .

چرا عرض کردم این نکته اش این بود در شیعه اشتها بین طائفه و تلقی طائفه خیلی تاثیر گذار بود دقت کردید ؟ این حالت در میان اهل سنت نبود اصلا فرقی این است ، اصلا در میان ، ما در میان اهل سنت زیاد داریم که مثلا ابو حنیفه یک چیز گفت ابو یوسف شاگردش چیز دیگری گفت ، یا ابو حنیفه یک چیز گفت شیبانی شاگرد دیگرش چیز دیگری گفت اما هیچ روایتی نداریم که امام صادق یک چیزی گفت زراره چیز دیگری گفت ، امام صادق یک چیز گفت محمد بن مسلم چیز دیگری گفت اصلا ما نداریم چنین چیزی ما نداریم اصلا نیست این تفکر در بین اصحاب ما نیست این اشتباهی است که پیش آمد .

لذا من همیشه عرض کردم فقه ما همیشه یک فقه بسته است یعنی در محدوده ی اهل بیت حرکت می کند و اختصاص به ما هم ندارد خوارج هم همینطور است من با یکی از علمای خوارج گفت از کجا فهمیدید ، خوارج هم همینطورند و از ما بسته تر در فقه این آقایان اسماعیلی ها هستند چون هم خیلی بسته هستند یک کتاب واحد دعائم هیچ چیز دیگری را قبول ندارند با اینکه دعائم شاید بالای ۸۰ درصد از کتاب های ماست کتاب حسن بن محبوب و حسین بن سعید هست دیگر خیلی واضح و روشن است اما برایشان بخوانیم کتاب حسین بن سعید را قبول نمی کنند ، همان فقط دعائم را قبول می کنند ، این دیگر تماما فقهی است که بسته است روی یک کتاب معین .

و لذا مرحوم شیخ هم می گوید که ما حدیثی را قبول می کنیم که امامی باشد را ویش و بعد هم منتهی بشود به امام ما روایت در کتب اهل سنت داریم محمد بن مسلم منتهی می شود فرض کن به عبدالله بن عباس آن هم قبول نمی کند ، روایت ولو راوی امامی است منتهی به غیر امام می شود .

یک نکته ای را هم عرض بکنم چون منشاء اشتباه شده است آن اوائلی که از نجف ما آمدیم یکی از آقایان به عنوانی که مثلا زحمت کشیده گفت در این که آقای خوئی گفتند کامل الزیارات ما در کامل الزیارات اسامی و اسانیدی را پیدا کردیم که آقای خوئی استخراج نکردند نوشتند توثیق شده در کامل الزیارات ، گفتم خوب مرد حسابی آقای خوئی چون در مقدمه ی کتاب دارد اصلا رسمش بوده در مقدمه ی کتاب کامل الزیارات می گوید روایاتی که منتهی به معصوم می شود اسانید است ، آنها را اگر نگاه بکنید منتهی به معصوم نمی شود بله در کامل الزیارات الان اسامی هست اسانیدی هست که این اسانید را آقای خوئی استخراج نکردند درست است این مطلب چون منتهی به معصوم نمی شود در اول کامل الزیارات عبارتش مشعر به همین است که من اسانیدی را می آورم که منتهی به معصوم بشود دقت کنید ، اسانیدی که منتهی به معصوم است .

این خیال می کرد مثلا به قول معروف شاخ غول را شکسته چیزهایی را پیدا کرده که ایشان ملتفت نشده است نه ایشان ملتفت بودند نه اینکه ملتفت نبودند آن اسانیدی که منتهی نمی شده به معصوم اینها را اصولا استخراج نکردند چون از شرط کتاب خارج است ، دقت می کنید ؟ و این اصولا اختصاص به کامل الزیارات ندارد عبارات شیخ هم در عده دیگر ما حال این کارها را نداریم ، عبارت شیخ هم در عده اگر بخواهیم برای شما بخوانم و شرح بدهم مراد شیخ هم در عده از آن عبارت این است یعنی شیعه یک حالتی داشت که آن چیزی را قبول می کرد که منتهی می شد به امام را ویش هم امامی بود منتهی به امام هم می شد .

یکی از حضار : حاج آقا یکی از همین کامل الزیارات می آورد از امامی نیست شاید به عنوان تلقی آورده است .

آیت الله مددی : شاید حالا ، خود ایشان نوشته بودند آن که منتهی به امام می شود .

و لذا عرض کردم اصولا در مذهب شیعه تلقی یک رکن اساسی است ، حالا متن روایت مثلا این طور بوده یا آن این خیلی رویش کار نکردند دقت کردید سرش چه شد ؟ اصولا عرض کردیم من کارا عرض کردم ما مهم ترین روایتی که آقایان در باب تعارض دارند روایت عمر بن حنظله است که من عرض کردم در تعارض نیست چند بار فعه عرض کردیم و دارند عده ی دیگری هم دارند که در تعارض نیست روایت البته آقایان تعبیرشان این است که روایت در تمیز الحجة عن اللا حجة است به تعبیر کفایه و مرحوم آقا ضیاء و اینها .

ما عرض کردیم روایت ناظر به مقومات حجیت است نه مرجحات احدی الحججین این دو تا با همدیگر فرق می کند . آن وقت نکته ای که در روایت هست که آقایان به آن توجه ندارند بنظر فی ذلک الی المجمع علیه اصحابک فیوخذ به من حکمنا ببینید حکمنا ؛ اینها دنبال این بودند که حکم اهل بیت چیست ؟ نه روی سندش خیلی حساب ، اینکه قدما خیلی وقت ها روی سندهای ضعیف عمل کردند نکته اش این بود فیوخذ به من حکمنا این اصلا ، این دو تا کلمه ی کوچولوست توجه نکردند این رکن روایت عمر بن حنظله است .

فیوخذ به و هیچ راوی دیگری ما مثل عمر بن حنظله چنین روایتی نداریم منحصر به ایشان است و یک شرح مفصلی عرض کردیم که این روایت از چه سال هایی مشهور شد سر شهرت روایت را هم عرض کردیم و چرا اصلا اصحاب ما به این مقبوله گفتند البته مثل آقای خوئی که قبول ندارند ، عرض کردیم آقای محقق صاحب معارج در معارج قبول نمی کند ، صاحب معالم قبول نمی کند ، صاحب علامه قبول نمی کند روایت را خیلی ها قبول نمی کنند اینکه گفته شده همه مشهور عمل کردند این روشن نیست نه .

این مقبول بودنش برای این نیست تصادفا من چند تا از بزرگان را اسم بردم یکی اش هم آقای خوئی که به روایت عمل ، تضعیف می کنند عمر ، یعنی گفتند عمر بن حنظله توثیق نشده است دقت کردید ؟ این اینطور نیست که حالا مثلا عمر بن حنظله مثلا خبر ضعیف ، عرض کردیم از نظر تاریخی اولین کسی هم که گفته مقبول مرحوم شهید اول در ذکری است و اصولا اینکه خبر را ارزیابی کنیم از زمان علامه است ها اشتباه نشود و همین هم مشکل خبر کار است اصلا مشکل رجال همین است مشکل آقایان هم با مثل آقای خوئی و مثل صاحب مدارک و معالم و اینهایی که دنبال سند هستند مشکلشان همین است این ارزیابی و تقییم روایت از زمان علامه قرن هشتم است اخباری ها هم اشکالشان همین بود ، اشکال سندی را علامه شروع کرد .

آن وقت از آن طرف شیعه فقهاء چه وقت نوشته شده بود قرن چهارم و پنجم ، بررسی چه وقت شد قرن هشتم ، سه قرن خوب شیعه عمل کرده بود این هجوم ، البته من قبول ندارم هجوم اخباری ها به علامه خیلی شدید است انصافا بینی و بین الله خیلی تند به ایشان حمله می کنند و اهانت می کنند ، این حرف را من قبول ندارم اما به هر حال یک مشکلی است باید حل بشود یعنی باید ، ما الان قرن پانزدهم هستیم باید بتوانیم قشنگ سیر تاریخی قضایا را روشن ببینیم دقت می کنید ؟

یکی از حضار : اگر متنی باشد که شواهدی درش باشد که با برداشت مجموع حاشیه متفاوت باشد یعنی آنها یک فهمی کردند شما

شواهدی را می بینید که با فهم آنها

آیت الله مددی : و لذا قبول نمی کردند .

اصلا این منجر به این شد که عده ای از بزرگان ما هستند کوچک نیستند خبر را مطلقا ولو صحیح اعلائی هم باشد قبول نکنند اینهایی که خبر را قبول نکردند مثل سید مرتضی مثل ابن ادریس ، عرض کردم بعد از سید مرتضی غالب مفسرین مثل ابوالفتح رازی مثل فرض کنید مرحوم طبرسی در کتاب مجمع البیان مثل قطب راوندی اینها که قبول نکردند خبر را و متکلمین ما حتی مثل همین ملا عبدالجلیل رازی که النقص نوشته است معظم متکلمین ما و عده ای از فقهاء امثال ابن زهره ، مرحوم ابن ادریس خبر را قبول نکردند این با ذوق شیعه خیلی بعید نیست اینها می گفتند ما راه شناختمان برای فقه اهل بیت و طریقه ی اهل بیت تلقی شیعه است راهش تلقی است ، مجرد یک خبر در فلان کتاب هست لذا دقت کردید چه شد ؟ نکته را دقت کردید ؟

لذا هم رأی سید مرتضی و فقه سید مرتضی در حوزه های ما جا نیافتاد و انصافا هم اشکال وارد است خوب این راه سید مرتضی را ما قبول نکردیم ما بخواهیم بگوییم خبر مطلقا حجت نیست که سید مرتضی می گوید این هم قابل قبول نیست ، خبر را با شواهد قبول کنیم این چیزی شده که بین شیعه مشهور شده است ، خبر با سند نگاه بکنیم این زمان علامه مشهور شده است ، این هم بین شیعه نبوده است . یکی از حضار : خود تلقی اصحاب یکی از شواهد نمی گیرید ؟

آیت الله مددی : بلا اشکال اصلا نه شواهد بین بعضی ها اصلا معیار است .

عرض کردیم مرحوم محقق رحمه الله در معتبر این طور دارد کل خبر عمل به الاصحاب اودلت القرائن علی صحته خوب دقت کنید ، خبر صحیح نزد ایشان این است و عرض کردیم الی الان که من در خدمتان هستم مثل مرحوم نائینی ، مثل مرحوم شیخ همه دنبال این هستند ، امثال آقای خوئی از این قاعده خارج هستند و الا همه دنبال همین حرف محقق هستند و محقق واقعا مرد فوق العاده نمی شود انکار کرد .

خدا رحمت کند مرحوم بجنوردی این اواخر داشتند قواعد را می نوشتند می فرمودند در بعضی از این مسائل رهن و اینها بود می فرمودند مثلا سه چهار روز کتاب های مختلف و افکار و آراء بعد می دیدیم محقق در شرایع یک عبارت موجز آورده تمام اینها را ناظر است و خیلی قشنگ از همه قشنگ تر نوشته خود آقای بجنوردی به من می فرمودند آخر ایشان شوهر خاله ی ما بودند ما استفاده ی ما از ایشان در درس نبود چون خانه ی خاله می رفتیم زیاد هم می رفتیم استفاده ی ما در گعده های خصوصی با ایشان بیشتر بود تا در درس .

علی ای حال ایشان می گفت بعد از سه چهار روز ما مراجعه ، ببینید همان حرفی را که شرایع دارد در این قصص العلماء از مرحوم شیخ جعفر کبیر نقل می کند که خواب دیده که در ایوان امیرالمؤمنین علما جمع هستند و یکی هم منبر است پرسیدند اینها کیستند گفتند فقهای

شیعه هستند گفت این کیست بالای منبر گفت محقق صاحب شرایع یعنی محقق صاحب شرایع افضل فقهای شیعه در زمان غیبت دقت می کنید ؟

انصافا محقق مرد دقیقی است این خبر خیلی لطیف است این عبارت ایشان این بیشتر مورد توجه است ، علامه پسر خواهر ایشان است ، علامه کل خبری رویه عدل امامی عن مثله الی آخر الاسناد این شد خبر صحیح ببینید دو تا مبنا ، عوض شد مبنا عوض شد ، از زمان علامه که قرن هشتم است این اصطلاح وارد فقه شیعه شد دقت کردید ؟ سر و خود صاحب وسائل با اینکه اخباری است الان صاحب وسائل خیلی به متون روایت ورنمی رود ، می گوید ورواه الشیخ نحوه مثله .

عرض کردم کرارا کرارا تکرار ۹۰ درصد مثله و نحوه مثله نیست نحوه هم نیست ۹۰ درصدش ، خدا رحمت کند مرحوم استاد ما آقای ابطحی رحمه الله می فرمود به نظر من اکتفاء به وسائل در استنباط مجزی نیست برای استنباط برای اجتهاد از بس که اینکه می گوید نحوه وقتی مراجعه می کنیم به کتاب می بینیم مثلش نیست مثلا فقیه با کافی فرق دارد راست هم می گوید ایشان مطلب درست است .

لذا یکی از دواعی آقای بروجردی برای نوشتن جامع الاحادیث همین بود اصلا که صاحب وسائل خیلی ملتزم به نقل دقیق متن نیست و راست هم هست شاید عنایت نظر مبارکشان چیز دیگری بود لکن این اشکال وارد نیست این فقه شیعه بوده یعنی این روشی بوده که شیعه داشتند دقت می کنید آقا چه می گویم ؟

چون در شیعه تلقی خیلی تاثیر گذار بود اما در میان اهل سنت تلقی مطرح نبود ، مثلا شهرت عملی ما می گوئیم شهرت عملی جابر است هیچ فقیه اهل سنت هیچ فقه و مکتب اهل سنت شهرت را جابر نمی دانند ، اهل سنت غیر از خوارج و اینها غیر از اسماعیلی ها یعنی مذاهب چهارگانه هیچ کدامشان چون آنها اصحابی به این معنا ندارند تلقی به این معنا ندارند مثلا حنفی ها این جور تلقی کردند ، شوافع این جور تلقی کردند ندارند چنین چیزی اصلا ندارند . اما این در شیعه دقت کردید ؟ خیلی دقت بکنید که به اصطلاح اشتباه نشود چون بعضی ها مثلا می روند یک مقدار با کتب اهل سنت آشنا می شوند سعی می کنند مثل همان ها مثلا نه این اصلا دو تا تفکر است دو سنخ کار است این من یک مقداری صحبت کردم هدف من این بود که اهل سنت انصافا فقهای بزرگشان مثل نووی .

اصلا نووی اضافه بر اینکه ، انصافا هم مرد چیزی است به نظرم چون ازدواج نکرده بود تا آخر عمر می گویند ازدواج نکرده عمری هم ندارد ۴۵ سال انصافا این همه آثار علمی به جا گذاشته واقعا آدم قبطه به حالش می خورد شافعی است ایشان جزو شوافع است خیلی کتاب های خوبی دارد و خیلی هم مرد ملایی است انصافا خیلی ملاست نسبت به عمر خودش که خیلی ملاست انصافا نباید انکار کرد .

علی ای حال ایشان در عین حال مثلاً رجالی هم هست توثیق می کند ، تضعیف می کند ، رویش حساب می کنند . ابن حزم در عین حالی که یک فقیه بزرگی است البته ایشان ظاهری است از مذاهب اربعه خارج است در عین حال رجالی هم هست یعنی اینها بعدها اینطور شدند اما ما در شیعه اینطور نیستیم نه .

یکی از حضار : استاد حالا با توجه به امکان نقل به مضمون اگر شواهد متنی با تلقی سازگار شد نظر خود شما چیست چه کار بکنیم ؟

آیت الله مددی : تلقی مقدم است می گویم شیعه رسمش این بود نمی آمدند دقیقاً روی لفظ حساب بکنند الان هم وسائل این کار را کرده است .

من یک آقای داشت مثلاً راجع به جواهر نمی خواهم خصوصیات را یک جوری بگویم که شناخته بشود یک کاری مثلاً به او گفتم بعد ایشان گفت ما ، تایید می کرد می گفت من باور نمی کردم بعد شروع کردیم به رجوع به وسائل دیدیم ای بابا جواهر با وسائل چقدر فرق دارد گفتم خدا رحم کرد تو همین مقدار رجوع کردی و الا به مصدر اصلی کافی مراجعه کنی باز بیشتر است به تهذیب مراجعه کنی باز بیشتر است .

یعنی یک نحو ، اینها ما الان ، آقایانی هستند که یک کمی بچه سالند مثل بنده می گویند تسامح ، تسامح نیست این مبناست تسامح نیست اسم این کار را تسامح نگذارید ، یک مبنا اهل سنت دارند یک مبنا ما داریم در مبنای شیعه و لذا من همیشه عرض کردم این خیلی نکته ی دقیقی است و خیلی هم کار می خواهد کاری که امام باقر و امام صادق سلام الله علیهما انجام دادند جداسازی مکتب امامیه از مکاتب اهل سنت نه از حنفی ها نه از شافعی ها اصلاً تفکر امامی در مقابل آنها این جداسازی از زمان امام باقر و امام صادق شروع شد . بعد از آمدن واقفیه و بعد از آمدن فطحیه ، واقفیه بعد از موسی بن جعفر ، فطحیه هم بعد از امام صادق ، واقفیه هم بعد از موسی بن جعفر یک مشکل دیگری که در فقه شیعه پیدا شد فطحی ها و واقفی ها مقدار زیادی از احادیث خود ما ابن ابی عمیر را نقل می کردند لکن ائمه ی متاخر ما اینها را قبول نکردند این پیچی که در فقه شیعه هست این است که هنوز موفق نشدند حلش بکنند .

امام هادی و امام جواد و علی رأسهم امام هادی چون امام هادی مدت امامت شان هم طولانی بود حدود ۳۵ سال بود دیگر امام هادی سلام الله علیه با این توقیعات مبارکه ای که از ایشان صادر شده یک نقش بسیار مهمی در جداسازی احادیث امامیه از فطحیه و واقفیه دارند این یک زاویه ی خیلی مهمی است خیلی رویش کار باید بشود . یعنی جداسازی مذهب امامیه ، شیعه از اهل سنت به طور کلی ها نه اینکه در مقابل شافعی این توسط امام باقر و امام صادق شد .

و لذا فرمود فیؤخذ به من حکمنا و جداسازی به اصطلاح احادیث امامیه الان ما مثلاً روایت داریم از فطحیه فرض کنید من باب مثال در تبیین نیت از ابن فضال است شیخ نقل می کند تبیین نیت ، خوب درست است ابن فضال پسر البته ، ببینید ابن فضال پسر خیلی مرد ملایی است فوق العاده است انصافاً .

عیاشی شهادت حسی می دهد می گوید در ناحیه ی عراق و خراسان و فلان مثل ابن فضال پسر ندیدم اما این مرد با این جلالت شأن احادیثش در قم جا نمی افتد . در ارتکاز حدیثی شیعه جا ندارد .

یکی از حضار : یعنی احادیث عرضه فقط ناظر به امام هادی ناظر به فطحیه و وافقیه است ؟

آیت الله مددی : بله خوب .

یکی از حضار : اهل سنت نیستند ؟

آیت الله مددی : نه اهل سنت جدا شده بودند دیگر .

ابن فضال تبیین نیت را نقل می کند اصحاب ما اینکه قبل از زوال سفر می کند یا نه ، آخر ابن فضال اگر نیت سفر داشت افطار بکند اگر نیت سفر نداشت روزه را بگیرد تبیین نیت ، خوب اصحاب ما روایت تبیین نیت را اثباتش کردند اصلاً عرض کردم روایات ابن فضال پسر در قم که ارتکاز شیعه ، اصلاً ارتکاز ، تلقی ارتکاز شیعه در حدیث برای قم است ، تلقی ارتکاز شیعه در فقه و خصوصاً فقه تفریعی برای بغداد است برای شیخ طوسی است این ضوابط را یادتان باشد این قواعد کلی یادتان باشد .

روایات ابن فضال پسر در قم جا نمی افتد اما روایات ابن فضال پدر چرا جا می افتد ، روایات ابن فضال پسر را چه کسی آورده شیخ طوسی منفرداً از همان اول به آن عمل نکردند ، روشن شد ؟ تلقی چطور شد ؟ آقای خوئی می فرمایند نه سند معتبر است ما هم حدیث موثق را قبول داریم لذا جمع می کند بین روایت تبیین نیت با روایت مشهور اصحاب ، این روشن شد ؟

همیشه سعی کنید ریشه های تفکر را پیدا کنید ، توجه نکردند ایشان که روایات ، می گویم عرض کردم انصافاً یکی از ، چند مورد در کشی هست خیلی قابل استفاده است یکی اش اینجاست آخر کشی است خیلی عبارت زیبایی است کشی می گوید از عیاشی پرسیدم از چند نفر خیلی لطیف است آن عبارت ایشان خیلی شرح لطیفی دارد می گوید راجع به ابن فضال ، ابن فضال پسر اسمش علی است پدر حسن است علی بن الحسن ، ما شاید در کافی چند تا روایت داریم علی بن الحسن ، ابن فضال پدر زیاد است ، عرض کردم در کافی ابن فضال هر

وقت گفت مرادش پدر است ، پسر را می گوید علی بن الحسن ، در تهذیب هر وقت گفت ابن فضال اول سند مرادش پسر است پدر نیست این دو تا با هم دیگر فرق می کنند .

مرحوم شیخ روایت ابن فضال را آورده سعی کرده توجیه بکند حالا یا سعی کرده گفته عمل نکردند اصحاب شاذ است و فلان ، آقای خوئی هم قبول کردند این نتیجه ی بعضی از آراء و فتاوا و گرفتاری ها برای این است دقت کردید چه شد ؟ و عیاشی شهادت می دهد من کسی در ناحیه ی خراسان و کوفه و نمی دانم فلان و در این نواحی به فضیلت و علمیت ابن فضال پسر ندیدم ، راست می گوید خوب مرد و ما من کتاب من کتب الاثمه الا اینکه نزد این نفر موجود بود خیلی از ایشان تجلیل می کند چون شاگردش هم هست نزدش هم رفته در کوفه هم با او ملاقات کرده برخورد با او کرده است دقت می کنید اما با تمام این جلالت شأن احادیش در قم جا نمی افتد . چه کسی احادیش را می آورد ، یعنی از کل احادیث ایشان هم ۹۰ درصد انفراد شیخ طوسی است . شیخ طوسی هم برای چه می آورد چون شیخ طوسی در بغداد وقتی آمد که بغداد پایتخت دنیای اسلام بود انواع مذاهب بودند انواع ، اصلا بزرگترین شهر دنیای آن زمان بغداد بود دیگر بغداد یعنی تمام دنیا

خوب سنی ها ، آن وقت چون حکومت آل بویه که به حساب بر بغداد آمدند یک حکومت شیعی بود اینها اعتراض می کردند شما چرا به این حدیث عمل نکردید این در کتاب شما آمده است شیخ طوسی برای اینکه این مشکلات را حل بکند این استبصار را نوشت در اول تهذیب هم دارد این در اول تهذیب است در استبصار نیست که من از استاد مرحوم شیخ مفید شنیدم اسم یک سیدی الشریف فلان نمی دانیم کیست نشناختیم او را آقای شریف ، این صفحه ی ۲ جلد اول تهذیب صفحه ی اول نه دوم ، شریف فلان ایشان شیعه بود سنی بود اصلا گفت شما می گوید که به مذاهب اربعه مراجعه نمی کنید چون با هم اختلاف دارند شافعی با فلان ، اما شما در روایات امام واحد بیشتر از آنها اختلاف دارید آنها در مذاهب اختلاف دارند ، شما در روایات امام واحد بیش از آنها اختلاف دارید .

لذا یک دردی بود حق هم با شیخ بود این حل باید می شد ، عرض کردم این مساله ی جمع بین روایات و اینکه این در بیع ما شیعه شاید ما اول باشیم شاید عرض می کنم شاید . مرحوم یونس بن عبدالرحمن دارد اصلا اسمش اختلاف الحدیث است ، اولین کسی که در باب تعارض نوشتند و علل مثل یونس بن عبدالرحمن است قرن دوم ، اواخر قرن دوم ، بعد فرض کنید مثلا در قرن سوم ابن قتیبه ی دینوری تأویل مختلف الحدیث ، در قرن چهارم مثل صاحب دعائم الاسلام کتابی داریم که اخیرا چاپ شده به نام ایضاح آن هم جمع بین روایت متعارض می خواهد بکند . در قرن پنجم شیخ طوسی آمده این کار را انجام کرده استبصار در جمع بین اخبار متعارضه دقت کردید ؟

یعنی یک مشکلی بود و واقعا هم حق با شیخ است بغداد کشور بزرگ سنی ها هم آزاد کتاب شیعه هم موجود آقا پس شما که می گوید روایت چرا بر این فتوا ندادید؟ لذا سعی کرده یا جمع بکند اینها که جمع های تبرعی شیخ حجیت نیست چون جمع تبرعی به این معنا در حدیث در بین محدثین متعارف بوده ها اشتباه نشود ما الان قبول نداریم همین تعبیر مختلف الحدیث برای ابن قتیبه، همین کتاب ایضاح برای دعائم السلام که اسماعیلی است اصلا امامی نیست اینها هم جمع می کنند.

عرض کردم امهات مذاهب علمای ما در احادیث متعارضه چهار تاست در ذهنتان باشد یا طرح است که یک حدیث را قبول کنیم یکی را طرح کنیم، یا جمع است مثل مسلک شیخ رحمه الله، یا تخییر است تقریبا شبه مسلک کلینی و بعدها صاحب کفایه، یا ترجیح است که بیشتر الان بعد از علامه این مبنا بین ما مشهور شده است این چهار تا مسلک، چهار تا مسلک اساسی این است روشن شدند این مسالک در ذهنتان باشد.

یا طرح است که به یونس بن عبدالرحمن نسبت داده شده است، یا جمع است که شیخ، این را سنی ها هم دارند خیال نکنید برای ماست، آنها هم دارند. یعنی یک مسلکی است در دنیای حدیث اصلا در دنیای حدیث در جمع بین روایات متعارضه عرض کردم کرارا مرارا تکرار اهل سنت کلا عن رسول الله در تعارض هیچ چیزی ندارند، اهل سنت در تعارض به رسول الله می گویند این حدیث شما با آن حدیث معارض است ندارند. و این معنایش چیست؟ معنایش این است که تعارض در حدیث رسول الله بعد از رسول الله پیدا شده است. این معنایش این است که تعارض اثباتی است ثبوتی نیست، روشن شد چه می خواهم بگویم؟

یکی از حضار: این بحث حضرت استاد که فرمودید بحث شهرت است نه بحث تلقی شما فرمودید اگر از پسر نیاوردند احمد اشعری و برقی و اینها هم طبقه ی او بود.

آیت الله مددی: این را خوب این نکته اش را تشریح کردیم شرح دادیم، شرح این دادیم

یکی از حضار: پس تلقی نیست بحث شما

آیت الله مددی: چرا چرا، شرح این دادیم که چون خود ابن فضال پسر رتبنا مثل احمد اشعری است احمد اشعری میراث های کوفه را آورده بود قمی ها قبول کردند حالا از ابن فضال می آمد که با آن مخالف بود آن را قبول نکردند، دیگر نیازی به او نبود. یعنی ابن فضال از امام نقل نکرد در همان غیبت صغری وفاتش است از امام نقل نکرد روشن شد چه می خواهم بگویم؟ چیزی که ایشان از کوفه آورد برای قم

دارد کلینی نقل می کند ، صدوق به نظرم یا اصلا نقل نمی کند یا یکی دو تا از ایشان داشته باشد این نقل فراوان ابن فضال پسر برای شیخ طوسی است .

یکی از حضار : این را می گویند خارج از فضای شیعی بوده ابن فضال پسر

آیت الله مددی : نه فضای شیعی نیست ، روایت شیعه است همه اش اسانید شیعه است . مشکل همین بود این کاری که امام هادی کردند همین بود اسانید شیعه است ، حالا چرا امام هادی قبول نکردند آن را ما نمی دانیم ، آن وقت شیعه در این زمان که زمان طولانی هم بود می گفت امام صادق فرمود فیؤخذ به من حکمنا الان در زمان ما حکمنا آن است که امام هادی فرمودند نه آن که در کتاب ابن ابی عمیر آمده فطحیه برگشتند به کتاب ابن ابی عمیر این فرقی این شد .

یکی از حضار : خوب می تواند آن کتاب بحث تاثیر سلاقی این آدم تنظیم شده

آیت الله مددی : حالا چه نکته ای بوده این را ما الان نمی دانیم اصلا این قسمت ها را که دارم برای شما می گویم اصلا تا حالا به گوشتان هم نخورده است در فقه گفته نشده است اینها زوایایی است که در تاریخ فقه ما انجام گرفته و به آن توجه نشده است .

فیؤخذ به من حکمنا یعنی این . اینها خیال می کردند حکمنا ابن ابی عمیر عن فلان نقل کرده است این هم حکمهم است پس ما قبول بکنیم نه امام هادی فرمودند حکم الهی این است شیعه فهمید ، یعنی امامیه بنایشان این شد که حکمنا ، حکمنا یعنی آن است که امام هادی فرمودند ابن فضال ثقه لکن نقل می کند از ابن ابی عمیر ، ابن ابی عمیر هم با سند از امام صادق این حکمنا نیست مادام امام هادی نفرمودند حکمنا نیست .

یکی از حضار : در تصوف با اسماعیل مرشدی بحث می کرد به عنوان اصل کتاب ها را معیار قرار می دادند به عنوان امام حی که مثلا هیچ

تقابل درستی با اسماعیلیه

آیت الله مددی : اسماعیلیه ها را کلا بدانید اهل علم نیستند ما الان در کل کتب رجالی شیعه ، سنی همه ی کتب یک نفر واحد نداریم گفته باشند اسماعیلی ، زیدی داریم ، نمی دانم فطحی داریم ، واقفی داریم ، عامی داریم ، اسماعیلی ها اهل علم نبودند .

یکی از حضار : عن الاصل که می گویند در این سند هایشان

آیت الله مددی: اصل برای واقعیه است درست کردند اصل یعنی این از امام عصر یعنی کتاب فرض کنید مثلاً حریر، کتاب در کتاب حریر موجود بوده نمی خواهم بگویم نبوده است امام هادی خلافتش را گفتند همان را شیعه گفت همین که امام هادی گفت من حکمنا دقت می کنید؟

حالا آن چرا، آن نسخه خراب بوده اشتباه در کجا بوده؟ تقیه بوده؟ شواهد آن قسمت الان برای ما، این مشکل که درست کرد اینجاست اینجا خراب شد.

یکی از حضار: در کافی داریم این طریقی که به موازات ابن فضال پسر به قم رسیده اینها عرض شده به امام هادی اینها دلیل داریم واقعا؟ آیت الله مددی: قبول اصحاب بعدش هم شیخ قبول کرده، کلینی قبول کرده، شیخ صدوق قبول کرده، بعد هم فتوای اصحاب هست. یکی از حضار: خوب اینها دلیل نمی شود برای

آیت الله مددی: چون شیخ صدوق یا کلینی چیزهایی را قبول کردند که در دوران غیبت صغری قبول شده دوران غیبت صغری برای امام هادی است.

یکی از حضار: یعنی احمد اشعری و اینها عرض کردند به امام؟

آیت الله مددی: به امام نرسیده از احمد اشعری، از امام نقل، البته ایشان دوران امامت را درک کردند اما از امام نقل نمی کند ایشان. یعنی امثال کلینی که نقل می کند اینها فرض کنید از احمد اشعری، احمد اشعری از دوران امامت است اما توقیعاتی که هست از امام عسکری این مطلب را روشن می کند من عرض کردم امام عسکری، امام هادی.

لذا در آن روایت هم که حالا اگر سندش روشن باشد سند روشنی ندارد می گوید سالت امام عسکری آن روایت امام عسکری برای امام حسن عسکری است برای امام هادی نیست اشتباه نشود از کتب بنی فضال حضرت می فرمایند خذوا ما رووا یعنی ثقه هستند و ذروا ما رأوا لکن اختیارشان را قبول نکنید یعنی ابن فضال وقتی دو تا روایت دیده یکی تبییت نیت یکی قبل از زوال آن تبییت نیت را قبول کرده این را قبول نکنید. ذروا ما رأوا نه اینکه رأی فطحیه، ما رأوا در قبول روایت، دروغ نگفتند روایت هست قابل قبول نیست.

یکی از حضار: الان روایت پسر و پدر با هم تناقض مثلاً

آیت الله مددی: طبعاً دیگر طبعاً.

روایت پدر خیلی زیاد است در قم روایت پسر نه ، شیخ زیاد دارد در بغداد .

یکی از حضار : نه چون تناقض مثلا با هم دیگر تعارض دارند ؟

آیت الله مددی : الان تعارض این دو تا با هم در ذهنم نیست با روایت دیگر تعارض دارد ابن فضال پسر انصافا در علمیت فوق العاده است نمی شود انکار کرد اما قبول نشد در تلقی شیعه نیامد ، در ارتکاز حدیثی شیعه که در قم بود نیامد این روایت ابن فضال پسر ، انفراد شیخ طوسی است .

آن وقت چون مرحوم آقای خوئی اینها را قبول کردند سندا مجبور شدند با روایات دیگر جمع بکنند این توجه نشد که اصحاب ما بیهود نبود که آن روایات را طرح کردند ، این یک نکته ی تاریخی دارد این قسمت های تاریخ ما به خاطر مشکلاتی که ما داشتیم ، خوب شیعه همیشه مشکلات داشته دیگر وقتی که امام شیعه را زیر سم سطور اسبان ببرند دیگر معلوم است که خود شیعه چه حالی دارد بالاخره شیعه همیشه مشکلات داشته ، این مشکلاتی است که در تاریخ ما پیدا شده است ، حل این مشکلات ان شاء الله بعد دیگر امروز به مکاسب هم نرسیدیم ان شاء الله وقت دیگر فردا این توضیحات را عرض می کنیم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين